

خیابان، میکروفیزیک قدرت و زایش سیاست ایرانی در انقلاب مشروطه

علی آزرمی^۱

چکیده:

پژوهش حاضر با هدف بازخوانی انقلاب مشروطه از منظر میکروفیزیک قدرت به بررسی نقش خیابان به عنوان عرصه‌ای خرد در بروز، بازتولید و چالش در ساختارهای قدرت می‌پردازد. پرسش اصلی آن است که چگونه خیابان به مثابه فضایی عمومی، میدان عمل میکروفیزیک قدرت در انقلاب مشروطه بوده است؟ در پاسخ این گونه بحث می‌شود که خیابان نه تنها بستر وقوع مشروطه، بلکه ابزار اصلی زایش، گسترش و تثبیت قدرت مشروطه‌خواهی از طریق کنش‌های خرد، مقاومت‌های توده‌ای و تولید گفتمان‌های بدیل در افق زیست جهان ایرانی و نهایتاً نبرد نمادین و فروریختن وضعیت استثنا در عهد قاجاری بوده است. رویکرد نظری پژوهش بر پایه‌ی نظریه میکروفیزیک قدرت میشل فوکو و نظریه‌های مشابه متأخرتر شکل گرفته و با تکیه بر تحلیل فضا‌مندی سیاست، به غنای درک ما از تحولات سیاسی ایران در گذار از استبداد به مشروطه کمک می‌کند. ضرورت این مطالعه در آن است که با فاصله‌گیری از روایت‌های کلان‌گرایانه و نهادمحور، لایه‌های پنهان دیالکتیک قدرت - مقاومت و خلق سوژه‌های سیاسی نوین که در متن خیابان و بر اساس پراتیک سیاسی در زیست جهان ایرانی زاده شد را در بطن زندگی روزمره و فضا‌های شهری ایران آشکار می‌سازد و چشم‌اندازی جدید و غیر خطی برای فهم سیاست در جوامع در حال گذار می‌گشاید.

کلیدواژه: سوژه سیاسی، میکروفیزیک قدرت، مشروطه، خیابان، فوکو

^۱ - دکترای علوم سیاسی، استادیار گروه معارف، دانشگاه گیلان، رشت، ایران.

تاریخ، همواره عرصه وقوع تقابل‌های بنیادین میان ساختارهای قدرت و کنش‌های جمعی انسان‌ها بوده است. در این میان خیابان‌ها، به مثابه فضاهایی زنده و تنیده در تار و پود زندگی اجتماعی و البته به غایت سیاسی همواره جایگاه تبلور و بازتولید این تقابل‌ها و مناسبات قدرت به شمار می‌روند. (Williams, 2006, p. 165) خیابان به مثابه ساحتی اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در آن، صداهای خاموش شده امکان بروز می‌یابند و روایت‌های حاشیه‌نشین، گفتمان مسلط را شالوده شکنی نموده و معناهای تازه‌ای در زیست سیاسی جامعه بازنمایی می‌کنند. خیابان همچون عرصه‌ای برای بازتعریف مناسبات قدرت نه تنها محل گذار، بلکه صحنه‌ای برای بروز امر سیاسی و تولید معنا در بطن زندگی روزمره؛ (Loughran & Fine & Hunter, 2015, p. 193) جایی که بدن‌ها سخن می‌گویند و مطالبات تاریخی در قالب کنش‌های لحظه‌ای و ملموس عینیت می‌یابند. خلاصه اینکه خیابان فضایی تلقی می‌گردد که در آن نه تنها روابط نیروها بلکه نحوه بازتولید، انقیاد و مقاومت در برابر قدرت را می‌توان در عریان‌ترین شکل آن مشاهده کرد. (Harvey, 2012, p. 57)

از همین روی و در عصر معاصر که تاریخ‌نگاری سیاسی به سمت تحلیل‌های ساختاری - نهادی و کلان گرایش یافته (Pierson & Skocpol, 2002, p. 693) توجه به ابعاد خرد قدرت و فضای عمومی به ویژه خیابان‌ها در بستر تاریخی و رخدادهای سرنوشت‌سازی همچون انقلاب مشروطه می‌تواند گسلی بنیادین در فهم تحولات سیاسی ایران به شمار رود. در همین راستا نظریه قدرت میشل فوکو و همچنین رویکردهای متاخرتر همچون نظریه تولید اجتماعی فضا به ما امکان می‌دهد تا فراتر از تحلیل‌های کلان و نهادی به چگونگی حضور و اعمال قدرت در متن روزمرگی‌ها و فضاهای خرد شهری، به ویژه خیابان‌ها، نظر افکنیم.

انقلاب مشروطه، تجلی پیچیده‌ی مناسبات نوین قدرت و مقاومت‌های خرد در بطن جامعه بود؛ مقاومت‌هایی که در سیمای خیابان‌ها و گذرگاه‌های شهری و زندگی روزمره رخ نمود. خیابان‌ها، بازارها، مساجد و فضاهای شهری، نه تنها بستر حوادث، بلکه کنشگرانی فعال در فرایند شکل‌گیری مشروطه بودند. لذا انقلاب مشروطه را می‌توان تجلی نبرد بر سر حق به شهر (Lefebvre, 2003, p. 145) و تعیین حدود نفوذ سیاسی در بدنه فیزیکی جامعه و خیابان‌ها دانست. خیابان‌هایی که در انقلاب مشروطه نه تنها عرصه‌ی مواجهه میان حاکمیت و مردم، بلکه میدان جنگ‌های نرم و پیچیده‌ای بودند که گویی در آن‌ها قدرت به شکل‌های نامحسوس و پراکنده، هم‌آهنگ و متضاد، در جریان بود. خیابان در دوران مشروطه به یک صحنه سیاسی تبدیل شد؛ جایی برای نمایش همبستگی، شورش، سازماندهی انجمن‌ها و نهایتاً، آزمایش حدود قدرت جدید در برابر قدرت سنتی استبدادی بود. بنابراین خیابان را می‌توان جایی دید که میکروفیزیک قدرت و میکروپولتیک بروز و ظهور یافتند (تاجیک، ۱۳۸۶، ص. ۶۵).

بنابراین در پژوهش پیش رو، تلاش می‌شود، نقش خیابان در انقلاب مشروطه و اکاوی و نشان داده شود که چگونه خیابان فضای کنشگری و پراکسیس اجتماعی بود (Soja, 1996, p. 35) بر همین اساس سوال اصلی مقاله به این صورت است که چگونه خیابان به عنوان فضایی عمومی و عرصه‌ای خرد، میدان بروز و بازتولید میکروفیزیک قدرت در انقلاب مشروطه بوده است؟ تز اصلی مقاله آن است که خیابان نه تنها نتیجه، بلکه ابزار اصلی زایش، بسط و تثبیت قدرت مشروطه بود و این امر، بازتابی از میکروفیزیک قدرت در بستر سیاسی اجتماعی جامعه ایرانی بوده است. نهایتاً، مقاله با تأملی انتقادی بر امکانات خیابان به مثابه جریان میکروفیزیک قدرت در انقلاب مشروطه، فهمی نوین از سیاست و قدرت ارائه داده و کمک می‌کند تا فهمی خردمندانه و ساختارشکنانه از مناسبات

قدرت در عصر مشروطه خواهی پدید آید. از این رو، مطالعه انقلاب مشروطه از منظر خیابان و جریان خرد قدرت، دعوت به نگاهی غیرخطی و غیرمرکزی است؛ نگاهی که به جای تأکید صرف بر بازیگران کلان سیاسی، بر فضا، بدن، و کنش های روزمره تمرکز می کند. شاید در این بازخوانی، بتوان به فهمی نو از مشروطه رسید؛ نه به مثابه صرفاً یک نقطه عطف حقوقی، که به مثابه فرایند انکشاف نیروهای متضاد در دل فضاها و شهرها، فرهنگی و گفتمانی آن دوران.

۱- روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث رویکرد، کیفی و در سنت جامعه شناسی تاریخی قرار می گیرد و تلاش دارد با بهره گیری از روش تحلیل تاریخی - تفسیری در پی بازخوانی انقلاب مشروطه از منظر مناسبات خرد قدرت در فضای شهری و به ویژه خیابان است. انتخاب این رویکرد از آن جهت است که مسئله پژوهش صرفاً توصیف رخدادها و انقلاب مشروطه یا بازسازی توالی زمانی آنها نیست، بلکه فهم چگونگی شکل گیری، اعمال و به چالش کشیده شدن روابط قدرت در بستر کنش های روزمره، بدن های جمعی، فضاها و شهرها و منازعات نمادین است. در این روش، هدف صرفاً بازسازی خطی وقایع یا توصیف تحولات تاریخی نیست، بلکه مفاهیم نظری به منزله ابزارهای تحلیلی برای ارائه تفسیری جامعه شناختی از رخدادها و تاریخی به کار گرفته می شوند. (اسکاچپول، ۱۳۹۶، ص ۳۰۵) بر این اساس، تحلیل تاریخی - تفسیری بر فهم معنادار پدیده های تاریخی و تبیین منطق اجتماعی و سیاسی حاکم بر آنها تمرکز دارد. (Yanow, 2000, pp. 8-15)

داده های پژوهش از منابع دست اول تاریخی شامل خاطرات ناظم الاسلام کرمانی، دولت آبادی، اعتضاد السلطنه، روزنامه های عصر مشروطه (صور اسرافیل، جبل المتین) و شب نامه ها گردآوری شده اند. همچنین از مطالعات تحلیلی معتبر (آبراهامیان، فوران، آفاری، مارتین) به عنوان منابع ثانویه بهره گرفته شده است. معیار گزینش داده ها، ارتباط مستقیم منابع و اسناد تاریخی با شواهدی است که به تجمع ها، اعتراضات، تعطیلی بازار، کنترل و اشغال خیابان، شعارها، اعلامیه ها و سایر کنش های جمعی در فضای عمومی مربوط می شوند. فرایند تحلیل در سه گام انجام شده است: نخست، شناسایی و دسته بندی شواهد تاریخی بر اساس مکان (تهران، تبریز، اصفهان)، نوع کنش (تجمع، بست نشینی، دیوارنویسی) و کنشگران (علماء، تجار، توده ها)؛ دوم، استخراج مضامین اصلی همچون کنترل فضایی، حضور بدن های جمعی، مقاومت و منازعه نمادین و سوم، تفسیر این مضامین در پرتو مفاهیم میکروفیزیک قدرت و تولید اجتماعی فضا.

در این پژوهش، مفاهیمی همچون میکروفیزیک قدرت، فضا بندی قدرت، زیست سیاست، هتروتوپیا و غیره به عنوان مقولات تحلیلی برگزیده شده و فرایندها و رخدادها و تاریخی مرتبط با موضوع پژوهش در پرتو این مفاهیم بازخوانی و تفسیر شده اند. بر این اساس، منطق تحلیل نه بر استقرای صرف از داده های تاریخی استوار است و نه بر تحمیل پیشینی نظریه بر تاریخ؛ بلکه از رهگذر تعامل میان داده های تاریخی و چارچوب نظری، مسئله پژوهش واکاوی می شود به گونه ای که داده های تاریخی امکان ارزیابی ظرفیت تبیینی مفاهیم نظری را فراهم می آورند و مفاهیم نظری نیز به سازمان دهی، تفسیر و تبیین فرایندهای تاریخی یاری می رسانند. (اسمیت، ۱۳۹۸، ص ۲۰۵)

۲- پیشینه پژوهش

مطالعه انقلاب مشروطه ایران تاکنون عمدتاً ذیل روایت‌های کلان‌نگر و نهادمحور صورت گرفته است. آثار کلاسیکی همچون «تاریخ بیداری ایرانیان» (کرمانی، ۱۳۷۹) و «تاریخ انقلاب مشروطیت ایران» (ملک‌زاده، ۱۳۸۳) به نقش نخبگان، علما و روشنفکران و تحولات نهادی چون مجلس و قانون اساسی پرداخته‌اند. در سنت تحلیل‌های تاریخی-اجتماعی نوین نیز آبراهامیان (۱۳۸۵) و فوران (۱۳۷۸) بر ساختار طبقاتی و عوامل اقتصادی-اجتماعی تأکید داشته‌اند. در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متأخرتری با رویکردهای گفتمانی و فرهنگی شکل گرفته‌اند؛ از جمله فیرحی (۱۳۹۵) به نسبت فقه و سیاست در آستانه تجدد پرداخته و خالقی دامغانی و پوراابراهیمی (۱۴۰۱) گفتمان‌های بدیل عصر مشروطه را تحلیل کرده‌اند. همچنین در سطح بین‌المللی، آفاری (۱۳۷۹) و مارتین (۱۹۸۹) ابعاد ایدئولوژیک و فرهنگی جنبش مشروطه را برجسته ساخته‌اند.

با این حال، تمامی این رویکردها با وجود تفاوت‌های چشمگیرشان در یک نقطه مشترک‌اند، فضا و به‌ویژه خیابان را یا نادیده گرفته یا صرفاً به‌عنوان بستری خنثی و فرعی در نظر گرفته‌اند. تمایز اساسی این مقاله با تمامی کارهای پیشین در سه محور اساسی خلاصه می‌شود: نخست، جابه‌جایی کانون تحلیل از کنشگران تغییردهنده‌ی قدرت به مکان و چگونگی زایش خرد قدرت در متن فضای شهری؛ دوم، بازتعریف خیابان به‌مثابه تکنولوژی قدرت و هتروتوپیا که امکان ظهور سوژه‌ی سیاسی ضد هژمونیک را فراهم آورد؛ سوم، ارائه چارچوبی نظری که برای نخستین بار سه‌لایه میکروفیزیک قدرت، فضا‌مندی سیاست و دیالکتیک قدرت-مقاومت را به‌طور هم‌زمان و متمرکز بر خیابان به کار گرفته است. بدین ترتیب، مقاله حاضر نه تنها خلأ نظری-روش‌شناختی فراموشی فضا و کنش‌های خرد در تبیین مشروطه را پر می‌کند، بلکه رهیافتی نوین برای تحلیل دیگر تحولات سیاسی ایران عرضه می‌دارد؛ رهیافتی که در آن سیاست نه از تصمیمات کلان نخبگان، بلکه از پیاده‌روها، دیوارنوشته‌ها، بدن‌های جمعی و پراتیک‌های روزمره‌ی خیابانی برمی‌خیزد.

۳- میکروفیزیک قدرت: نظریه و مفهوم‌پردازی

در سنت نظری کلاسیک، قدرت عمدتاً امری نهادی، متمرکز و مبتنی بر اجبار تلقی می‌شد؛ مفهومی که بر مواجههٔ مستقیم حاکم و محکوم استوار بود. (Dahl, 1957, p. 210) در مقابل، رویکرد پس‌اساختارگرا، به‌ویژه در اندیشهٔ میشل فوکو، گسستی بنیادین با این تلقی ایجاد کرد. فوکو قدرت را نه به‌مثابه کالایی قابل تملک یا نهادی متمرکز، بلکه به‌عنوان شبکه‌ای گسترده، پراکنده و ناپایدار از روابط نامتقارن می‌نگرد که در تمام لایه‌های زندگی اجتماعی جریان دارد. (میلز، ۱۳۹۳، ص. ۶۹) مفهوم میکروفیزیک قدرت از همین چشم‌انداز برمی‌خیزد؛ مفهومی که بر سازوکارهای خرد و بر جریان نامحسوس، مداوم و پراکنده قدرت در حوزه‌های روزمره و روابط اجتماعی تأکید می‌کند و ریشه‌های قدرت را نه در نهادهای رسمی، بلکه در بدن‌ها، گفتارها، فضاها و تکنولوژی‌های انضباطی جستجو می‌کند (Gaventa, 1980, pp. 10-12). فوکو قدرت را به عنوان شبکه‌ای گسترده، پراکنده و همه‌جانبه از روابط اجتماعی می‌نگرد که در تمامی لایه‌ها و سطوح جامعه جریان دارد و افراد را به اشکال گوناگون تحت تأثیر قرار می‌دهد (فوکو، ۱۳۹۰، ص. ۱۳۹۰). لذا ریشه‌های قدرت را باید در تار و پود جامعه جست (نظری، ۱۳۹۰، ص. ۳۴۷) در همین جا وی ازدوگانه حاکم/محکوم یا سرکوبگر/سرکوب‌شده که در نظریه‌های مدرن رایج بود فاصله می‌گیرد. وی معتقد است که قدرت نه یک کالای

قابل تملک یا یک نهاد متمرکز، بلکه شبکه‌ای از روابط نامتقارن و ناپایدار است که در سطح خرد و محلی جامعه جریان دارد و در بدن‌ها، گفتارها و فضاها اعمال می‌شود (ساراپ، ۱۳۸۲، ص ۲۷). قدرت بصورت میکروفیزیک‌ها و ریز قدرت‌ها اعمال می‌شود، سوژه‌های مختلفی در قدرت موثر بوده و منفعل نیستند (مرادی، ۱۳۹۴، ص ۱۸۶). بنابراین، میکروفیزیک قدرت علاوه بر آنکه ابزاری مفهومی برای تحلیل روابط سیاسی-اجتماعی است، رویکردی انتقادی به فهم سازوکارهای قدرت و سیاست‌ورزی در زندگی روزمره و فضاها می‌شود (Dean, 2010, p. 58).

فوکو قدرت را به مثابه نیرویی خلاق، فعال و تولیدکننده معنا، هویت‌ها و رفتارهای اجتماعی بازنمایی می‌کند. در این چارچوب، قدرت به مثابه فرآیندی پویا در تمام لایه‌های زندگی اجتماعی نفوذ کرده و ساختارهای فردی و جمعی را بازتولید می‌کند (Rose, 1999, p. 81) از این منظر، فضاها عمومی مانند خیابان، میدان و بازار، عرصه‌های حیاتی بازتولید میکروفیزیک قدرت به شمار می‌آیند. این مکان‌ها عرصه‌ای برای شکل‌گیری، مقابله و بازتعریف قدرت هستند که از طریق کنش‌های روزمره، مقاومت‌های کوچک، زبان، نمادها و رفتارهای جمعی تحقق می‌یابند.

لوفور هم به پیروی از همین رویکرد وارد تحلیل روابط قدرت در سطوح خرد، فضا‌مندی قدرت و سیاست می‌شوند. هدف اساسی لوفور آن است که نشان دهد فضا اساساً امری سیاسی است. وی فضا را محصولی اجتماعی می‌داند که از سه عنصر اساسی تشکیل شده است: فضای ادراک‌شده (فیزیکی)، فضای تصور شده (نمادها، نقشه‌ها) و فضای زیسته (روابط اجتماعی و کنش‌های روزمره). (Lefebvre, 2003, p. 38) از نظر لوفور، این سه‌گانه در پیوندی دیالکتیکی با یکدیگر، فرآیند تولید فضا را شکل می‌دهند؛ فرآیندی که در آن، فضا نه تنها بازتاب قدرت، بلکه بستری برای اعمال و مقاومت در برابر آن است. (ژیلینتس، ۱۳۹۴، ص ۱۰۴).

در نهایت اینکه فوکو مفهوم هتروتوپیا را نیز در نظریه خود برای توصیف فضاهایی به کار می‌برد که در عین قرارگرفتن در نظم فضایی موجود، قواعد آن را به حالت تعلیق درمی‌آورند و امکان صورت‌بندی نظم دیگری را فراهم می‌سازند از این منظر، خیابان در لحظات انقلابی و اعتراضی، کارکردی هتروتوپیایی می‌یابد؛ فضایی که در آن نظم مستقر قدرت به چالش کشیده شده و سوژه‌های سیاسی نوین ظهور می‌کنند. بنابراین در این پژوهش، خیابان در سه سطح بازتولید میکروفیزیک قدرت، فضایی هتروتوپیایی و عرصه زیست‌سیاست تحلیل می‌شود تا دیالکتیک قدرت-مقاومت در بستر فضاهای شهری مشروطه بازخوانی شود.

۴- تبارشناسی بازیگران میکروفیزیک قدرت در بستر تحول تاریخی مشروطیت

تبارشناسی بازیگران میکروفیزیک قدرت در انقلاب مشروطه تلاشی است برای بازآیابی نقش نیروهای اجتماعی که در لایه‌های خرد زندگی اجتماعی و کنش‌های روزمره، مناسبات قدرت را شکل دادند و به چالش کشیدند. اساساً در بستر انقلاب مشروطه، میکروفیزیک قدرت متجلی در بازیگران متکثر و متنوعی است که هر یک به سهم خود، بخشی از نیروهای اجتماعی و سیاسی را به حرکت درمی‌آوردند. این بازیگران، از خلال میدان‌هایی چون خیابان هویت‌هایی تولید کردند که در نهایت، زمینه‌ساز تغییر در نظم سیاسی و ظهور مشروطه شدند. بعبارت دیگر در این صحنه متکثر و پویای فضا و خیابان در عصر مشروطه خواهی، بازیگران متنوع و گاه متضادی چون مردم عادی، روشنفکران، روحانیون، هر یک به مثابه حاملان میکروفیزیک قدرت عمل

کردند؛ قدرتی که در لحظات و کنش های خرد خیابانی زاده و تولید شد و در متن زیست سیاست روزمره به بازتولید مناسبات قدرت می پرداخت.

بازیگران این میدان را می توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: نخست، بازیگران سازمان دهنده که به مثابه پدیدآورندگان و سامان دهندگان ساختارهای خرد قدرت شناخته می شوند؛ شامل نخبگان سیاسی، رهبران اجتماعی، علما و روشنفکران که با طراحی استراتژیک و سازمان یافته کنش های جمعی، ساختارهای نمادین و مادی قدرت را بازتعریف می کردند. دوم، بازیگران سیال، توده های مردمی و گروه های حاشیه ای بودند که در لحظات متناوب به صحنه می پیوستند و به صورت پراکنده و گاه غیرمنتظره، نیروی اجتماعی فعال در کنشگری سیاست بدل شدند (Scott, 1987, p.304). این تمایز میان انواع بازیگران موثر در تحولات مشروطه خواهی، نه صرفاً تمایز طبقاتی، بلکه بیانگر ساختار پیچیده و چندلایه گردش میکروفیزیک قدرت در متن زیست جمعی ایرانیان است؛ ساختاری که قدرت را از امری استاتیک و متمرکز به مثابه شبکه ای پویا و در هم تنیده از مناسبات خرد در لایه های اجتماعی گوناگون بدل نمود.

۱.۴: بازیگران سازمان دهنده: معماران گفتار و نظم نوین سیاسی

انقلاب مشروطه، درک مرسوم از تحول سیاسی صرفاً به عنوان جابجایی قدرت های رسمی را تغییر داد و عرصه ای شد برای ظهور بازیگران سازمان دهنده؛ کنشگرانی که نه تنها خواستار تغییر در ساختارهای نهادی بودند، بلکه معماران گفتارهای نوین سیاسی و سازندگان نظم های تازه اجتماعی به شمار می رفتند. این بازیگران، به واسطه تسلط بر زبان، نمادها و گفتمان، توانستند چارچوب های معناداری را خلق کنند که بنیان های استبداد را به چالش کشیده و افق های جدیدی برای مشروعیت سیاسی و حکمرانی ترسیم نمودند؛ بنابراین انقلاب مشروطه عرصه ای بود برای ظهور و بروز بازیگرانی که با تولید و برساخته کردن گفتمان های نوین، گفتمان رسمی قدرت را شالوده شکنی کردند این معماران نظم گفتار در نقش کنشگران خرد و شبکه ای، با تولید دانش و گفتمان، قدرت را در لایه های خرد جامعه بازتولید و بازتعریف می کردند؛ لذا باید نوشت که معماران این گفتار و نظم سیاسی جدید؛ روحانیون، روشنفکران و نخبگان سیاسی بودند که در مواجهه با استبداد مطلقه، زبان سیاسی و ارزش ها و گفتمان تازه ای تولید کردند (ازغندی و صادقی زبیدی، ۱۳۹۵، ص ۷۶). که هم از جنبه نظری و هم از حیث کاربست اجتماعی، قادر بود گفتمان استبدادی را به چالش کشیده و امکان شکل گیری حاکمیتی مبتنی بر قرارداد اجتماعی و پاسخگویی را فراهم آورد.

این بازیگران با بهره گیری از ابزارهایی چون مطبوعات، احزاب، انجمن ها، نوشته هایی موسوم به رسائل مشروطیت (زرگری نژاد، ۱۳۸۷، ص ۸۵) به بازتولید فکری اندیش های نوین پرداخته و مبانی فکری میکروفیزیک قدرت در این مقطع زمانی را فراهم آوردند. نقشی که فراتر از کنش های صرفاً سیاسی، در بازتولید نظام معنایی و ساختارهای معرفتی حاکم بود. این گفتار جدید، نه صرفاً بیانگر مطالبه تغییر ساختاری، بلکه به مثابه فضایی برای کنش جمعی و تجلی مقاومت خرد در پهنه عمومی بود که از طریق سازماندهی نهادهای مدنی و مطبوعات فعال شد. این بازیگران کنش های خرد را به کنش های هدفمند تبدیل نمودند و توانستند گفتمان مشروطه خواهی را در بطن زندگی روزمره، خیابان ها و مناسبات بین فردی نهادینه سازند. این گروه ها، با آگاه سازی عمومی و فراهم آوردن چارچوب های فکری و نهادی، بهره گیری از میراث فلسفه سیاسی، ایدئولوژی و نهاد های سیاسی

مدرن (martin, 1989, p.2)، از یک سو و آموزه‌های دینی و بیان دینی مفاهیم نوپدید (فیرحی، ۱۳۹۵، ص ۲) از سویی دیگر توانستند گفتار سیاسی مشروطیت را در دل خیابان‌ها و فضاها، عمومی طنین انداز کردند. نظم گفتار سیاسی که حاکی از پیوندی دیالکتیکی میان سنت و مدرنیته بود؛ در میانه سنت و تجدد ایستاده بود (فیرحی، ۱۳۹۲، ص ۱۷۸) و ظرفیت‌های معطوف به عدالت، آزادی و قانون‌مداری را به گونه‌ای نظری و عملی متجلی ساخت. از این منظر، مشروطیت را باید نه پایان سنت، بلکه آغاز گفت‌وگویی ناتمام میان سنت و تجدد دانست؛ گفت‌وگویی که تا امروز در متن اندیشه‌ی سیاسی ایرانی تداوم یافته است و بر جریان میکروفیزیک قدرت نیز موثر بوده است. روشنفکران و روحانیون به عنوان مهمترین گروه از این کنشگران، نه تنها بازیگرانی سیاسی، بلکه حاملان زنجیره‌های پیچیده‌ای از قدرت و دانش بودند. علما و روشنفکران مشروطه، خیابان را به عنوان میدان نبرد و صحنه‌ای برای چانه‌زنی‌های قدرت می‌دیدند؛ میدان‌هایی که در آن هویت‌ها، معناها و نظم‌های جدید اجتماعی شکل می‌گرفت. در این فضا، سخنرانی‌های پرشور علما و فتواها بثمانیه کردارهای گفتمانی و اجتماعی (خالقی دامغانی و پورابراهیمی، ۱۴۰۱، ص ۱۳۱) و مطالبات روشنفکران، نه تنها بیانگر اعتراضات سیاسی بلکه خلق فضاها، سیاسی نوین بود که در آن طبقات مختلف اجتماعی، از طریق نمادها، گفتار و عمل، قدرت خرد را سامان می‌دادند.

روحانیت، به‌ویژه علمای سیاسی-مذهبی مانند شیخ فضل الله، بهبهانی، آخوند خراسانی، طباطبایی، علامه نائینی، از طریق خطابه‌ها و جلسات مذهبی، عرصه‌هایی از قدرت نمادین و عینی را خلق کردند که به تعبیر فوکویی، مکان‌هایی برای تولید و توزیع دانش و قدرت بودند. خطابه‌ها، فتاوا، کتاب‌ها و رسائل به مثابه مراکز و تکنولوژی‌های میکروفیزیک قدرت عمل می‌کردند؛ جایی که معرفت دینی و سیاسی به واسطه گفتمان و کنش، در خدمت شکل‌دهی به اراده اجتماعی و بسیج سیاسی قرار می‌گرفت. این مراکز نه تنها نماد قدرت نمادین بلکه نقطه‌ای فعال در شبکه حکمرانی به شمار می‌آمدند که توانسته بودند با تلفیق دانش دینی و سیاست، مشروعیت خود را بازسازی کنند و سیاست را در جامه‌ای از دین و اخلاق نمایان سازند.

روحانیت شیعه، به‌ویژه در نجف و تهران، از جمله مراجع ثلاث مقیم عتبات (آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، شیخ عبدالله مازندرانی و میرزا خلیل تهرانی) و وعاظ بزرگی چون شیخ مهدی سلطان المتکلمین و شیخ محمد سلطان المحققین (آجدانی، ۱۳۸۸، ص ۴۵) به مثابه تولیدکنندگان گفتمان، با استفاده از فقه سیاسی و شبکه مساجد و تکیه‌ها، بدن‌های مؤمنان را در قالب اراده جمعی سازمان دادند. به‌ویژه در جریان تحریم تنباکو و مشروطه‌خواهی روحانیت توانست قدرت را از درون دین بازتولید کند (صفایی، ۱۳۶۳، ص ۳۰). قدرتی که نه از بالا، بلکه از خود بدن‌ها و باورها می‌جوشید. آنان در پرتو مبانی فقه سیاسی شیعه، با بهره‌گیری از مفاهیمی چون عدالت شرعی، امر به معروف و نهی از منکر، شورا، بیعت، نظارت علما، مسئولیت حاکم در برابر امت و وجوب مشورت در امور عامه، کوشیدند تا این اصول را به مثابه‌ی ابزارهایی برای تحدید قدرت و مهار سلطنت به کار گیرند و این حاکی از تاسیس‌های جدید در فقه سیاسی شیعه و به معنای رویکردی نوین در سیاست و دولت در جوامع شیعه است. (فیرحی، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵) در همین راستا کتاب مشهور تنبیه الامه، نمونه برجسته این گفتمان‌سازی نوین است. روشنفکران و مطبوعات از دیگر کنشگران و بازیگران قدرت بودند که به مدد کلمات و رسانه، فضای عمومی را شکل می‌دادند و به آگاهی‌بخشی و نقد قدرت استبدادی می‌پرداختند. بدین-سان، علما و نخبگان نه صرفاً سوژه‌های منفعل در برابر ساختارهای قدرت بلکه مولدین فعال فضاها، اجتماعی-سیاسی بودند که

در بسیج سیاسی و پیروزی نهایی انقلاب مشروطه موثر افتادند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹، ص ۳) و آن را فراتر از یک تحول نهادی به جنبشی درهم تنیده از قدرت و دانش تبدیل نموده، افق‌های تازه‌ای برای ایران مدرن رقم می‌زدند.

۲.۴: بازیگران سیال و کنش‌های توده‌ای

در ترازوی تاریخ مشروطه، توده‌های گمنام، اصناف، بازار و نیروهای خرد محلی در ظاهر متفرق و پراکنده، در واقع شبکه‌ای پیچیده و سیال از کنش‌های قدرت محسوب می‌شدند. قدرتی که تنیده در زندگی میان کوچه‌ها و محله‌ها است، قدرتی که در هر گفت‌وگو، هر تحصن و هر تجمع صنفی، بازتولید و بازتعریف می‌شود. در همین راستا مفهوم بازیگران سیال به کسانی اشاره دارد که موقعیت و نقش آنها در صحنه سیاسی و اجتماعی متغیر و پویاست. این بازیگران، بسته به شرایط سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، گاه در مرکز صحنه قرار گرفته و گاهی به حاشیه رانده می‌شوند. سیال بودن این بازیگران به تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری موقعیت‌ها، نقش‌ها و هویت‌های کنشگران در فرایندهای تاریخی و اجتماعی اشاره دارد. آنان در ساختارهای قدرت و مناسبات اجتماعی، نقش ثابتی ندارند بلکه در واکنش به تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، موقعیت خود را به‌طور مداوم بازتعریف کرده و همچون محصول عرصه‌های تاریخی میان تجارب و صورت‌بندی‌های گفتمانی خاصی شکل می‌گیرند (Hall, 2000, p.25).

تجار و بازاریان، گروه‌های حاشیه‌ای اعم از، زنان و توده‌های مردمی که به مشاغلی همچون فعلگی ساختمان‌یادستفروشی و سفالگری مشغول بودند (قزوینی، ۱۳۷۰، ص ۸۷) از جمله این بازیگران هستند. در فرایند انقلاب مشروطه، طبقه تجار و بازرگانان به مثابه ستون فقرات اقتصادی و حاملان میکروفیزیک قدرت ایفای نقش کردند. آن‌ها، در لایه‌های زیرین ساختار سیاسی مشروطه، نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. و با حرکات جمعی، با اتحادهای موقت و واکنش‌های لحظه‌ای، قدرت رسمی را به چالش کشیده و گاه مرزهای امکان سیاست را دگرگون می‌سازند. بازار، به دلیل قدرت اقتصادی و شبکه‌های ارتباطی گسترده، نقش حیاتی در بسیج و حمایت مالی داشتند. ابزار اصلی آنان بستن بازار بود. این عمل، صرفاً یک اعتراض نبود؛ بلکه یک کنترل استراتژیک بر شریان حیاتی پایتخت بود. این بازیگران با کنش سلبی سیاسی خرد شریان حیاتی استبداد را در تنگنا قرار می‌دادند. با قطع ورود کالا، توقف مبادلات و خودداری از پرداخت مالیات، مشروعیت مالی دولت را به محاق می‌بردند و یک فشار پائین به بالا را بر دربار تحمیل می‌کردند. بازار با قطعه شبکه توزیع کالا به عنوان شریان حیات اقتصادی این حوزه را با اختلال مواجه و دولت را تحت فشار می‌گذاشت. (رهبری، ۱۳۹۱، ص ۹۶) بنا به گزارش اعتضاد السلطنه، «جملهٔ اصناف، دکان‌ها را بسته، در مسجد سپهسالار تحصن نمودند» (اعتضاد السلطنه، ۱۳۸۹، ص ۷۲) این اقدام که با خودداری از پرداخت مالیات همراه بود، درآمد گمرکی دولت را در هفتهٔ نخست ۴۰٪ کاهش داد و دربار را ناگزیر به عقب‌نشینی و عزل عین‌الدوله کرد (همان منبع، ۹۷)

تجار با خلق و مدیریت فضاهای اقتصادی-اجتماعی در حوزه‌های شهری، مکان‌هایی را پدید آوردند که به‌عنوان صحنه‌های کنش سیاسی-اجتماعی عمل می‌کردند. بازارهای تهران، تبریز و سایر شهرها، نه تنها مراکز خرید و فروش بلکه بسترهای زنده تعامل و مباحثه سیاسی بودند که در آن ایده‌ها و مطالبات مشروطه‌خواهان شکل می‌گرفت و گسترش می‌یافت. قدرت در اینجا به مثابه رابطه‌ای است که میان اقتصاد، سیاست و فرهنگ برقرار می‌شود و تجار در سطح خرد، این روابط را به مثابه شبکه‌ای پیچیده مدیریت کرده و حتی در وارد کردن برخی روحانیون به جریان مبارزه نقش مهمی ایفا کردند. (فوران، ۱۳۷۸، ص ۲۴۵) توده‌های مردمی نیز بازیگرانی سیال که جایگاه‌شان نه در ثبات، بلکه در حرکت و زایش دائم قدرت نهفته است. آنان در لحظه‌هایی از بحران، به‌سان امواج خردی که در مجموع، طوفان تاریخ را می‌سازند و با در هم تنیدگی با دیگر نیروهای اجتماعی و گفتمانی، مسیر تحولات

سیاسی را دگرگون کردند. (هدایت، ۱۳۶۲، ص. ۲۰۹) دین‌سان، نیروهای خرد محلی و توده‌های مردم در عین بی‌نظمی ظاهری، حامل منطقی درونی از بازآرایی قدرت بودند؛ منطقی که تا اعماق زیست‌جهان ایرانی نفوذ کرد و بنیان‌های سوژه‌ی سیاسی مدرن ایرانی را پی ریخت.

۵- مبارزه برای تصاحب خیابان در دوران مشروطه: عرصه‌ای برای بازتولید قدرت و ساختارهای گفتمانی

عصر مشروطه‌خواهی را می‌توان لحظه انفجار گفتمان‌های سیاسی در ایران دانست؛ لحظه‌ای که ساختار قدرت مطلقه قاجار در تقابل با اندیشه‌های نوین قانون‌گرایی و محدودیت قدرت پادشاه قرار گرفت (کدی، ۱۳۹۲، ص. ۸۴). عصر مشروطه خواهی، با شکافتن چارچوب سنتی قدرت مطلقه، نمونه‌ای منحصر به فرد از تقابل گفتمان‌های سیاسی رسمی و جایگزین بود اما پرسش اصلی این است که چگونه گفتمان‌های جایگزین، فراتر از محافل نخبگانی، در متن جامعه و به ویژه در فضاهای عمومی شهری تبلور یافتند؟ پاسخ به این پرسش بدون تامل در نقش خیابان، به عنوان یکی از اصلی‌ترین عرصه‌های عمومی و میدان‌های واقعی مبارزه گفتمانی، ممکن نیست. خیابان در دوران مشروطه تنها گذرگاه فیزیکی شهر نبود عرصه‌ای نمادین و زنده بود برای ظهور میکروفیزیک قدرت و چالش با گفتمان‌های سیاسی. (supa, 2015, p.97) در این فضا، خیابان به میدان نبرد میان گفتمان‌های مشروطه خواه و گفتمان رسمی مخالف مشروطیت از یک سو و خرده گفتمان‌های مشروطه‌خواهی از سویی دیگر تبدیل شد؛ جایی که نه تنها شعارها خاموش نمی‌ماندند، بلکه گفتار جمعی شکل می‌گرفت و معنا تولید می‌کرد. خیابان، هم سکوی اعتراضات مردمی و هم محفل نزاع نظری بود؛ جایی که مطلقه‌خواهی و مشروطه‌طلبی، مدرنیته و سنت در گریودار هستی سیاسی و تاریخی، بر سر آینده ایران می‌جنگیدند. از این روی خیابان را می‌توان به مثابه فضایی متراکم از معانی و کنش‌ها فهمید. (soja, 1996, p.34) جایی که نزاع‌های گفتمانی بر بستر فضاهای عمومی نمود می‌یابد.

خیابان، این تکنولوژی قدرت اینک محملی است که گفتمان‌ها را از انسداد دیوان‌سالاری رسمی رهانیده و به متن مبارزه سیاسی و اجتماعی وارد می‌کند. خیابان نه فقط محل بروز کنش‌های سیاسی، بلکه مکانی برای تولید معنا و بازآفرینی قدرت بود. (DeCerteau, 1984, p.21) در بستر خیابان، مردم عادی نه صرفاً مصرف‌کننده گفتمان سیاسی، بلکه تولیدکنندگان فعال آن هستند؛ آنان با تجمعات اعتراضی، راهپیمایی‌ها و حتی اعتصابات، گفتمان نوین مشروطه‌خواهی را وارد متن زندگی اجتماعی کردند و به بازتولید آن کمک نمودند. از همین رو، خیابان‌های تهران، تبریز و اصفهان در دوران مشروطه به صحنه‌هایی بدل شدند که در آن‌ها قدرت سلطنتی و مشروطه خواهی در کشمکش دائم بودند. فضاهای عمومی و منتهی به خیابان، از بازارهای پر جنب و جوش تا میدان‌های مرکزی شهرها، محل وقوع کشمکش‌های ایدئولوژیک و گفتمانی بودند که از دل آن‌ها گونه‌های متنوعی از هویت سیاسی و اجتماعی متولد شد و مشروطه را به رویدادی چند فرهنگی و چند ایدئولوژیک تبدیل کردند. (آفاری، ۱۳۷۹، ص. ۱۸)

خیابان، به واسطه موقعیت استراتژیک خود در نزدیکی حوزه‌های مذهبی و بازار، نقش محوری در تجمیع نیروهای و حاملان گفتمان‌ها داشت. مشروطه، در واقع، فرزند خیابان بود. از دل همه‌ی میدان توپخانه زاده شد، در فریاد بازار تهران قد کشید و در کوچه‌های تبریز، با خون آزادی‌خواهان بالغ شد. (دولت آبادی، ۱۳۶۲، ص. ۹۷) در نخستین تجمعات بزرگ مشروطه‌خواهان که در میدان توپخانه تهران شکل گرفت به گزارش ناظم الاسلام کرمانی، بیش از ۱۰ هزار نفر در آن شرکت داشتند (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۹، ص. ۱۴۵). این خیابان بود که قدرت را از قصرهای سلطنتی به پله‌های مساجد و دکان‌های بازار کشاند، خیابان تنها صحنه‌ی

عبور آدمیان نبود، بلکه صحنه‌ی عبور گفتمان‌ها بود؛ هر رهگذر حامل نشانی از یک معنا، هر فریاد پژواکی از یک جهان‌بینی. خیابان در دوران مشروطه، بدل به متنی شد که بر روی آن نیروهای قدرت می‌نوشتند و می‌زدودند، می‌ساختند و می‌شکستند. اینجا، سیاست نه در اتاق‌های بسته‌ی صدراعظم، که در تلاطم بدن‌های جمعی، در جوشش صداها، پراکنده و در حرکت بی‌قرار جمعیت معنا می‌یافت. خیابان در اینجا به زبان مردم بدل شد زبانی که از دربار و نهادهای رسمی عبور کرد و در بطن اجتماع، گفتمان جدیدی را مشروعیت بخشید.

میدان توپخانه و خیابان‌های منتهی به آن را می‌توان کانون فعال مبارزات سیاسی شهری دانست که در آن نزاع بر سر ماهیت قدرت و مشروعیت حکومتی به شدت جریان داشت. تجمعات گسترده مردم در میدان توپخانه تهران، یکی از نخستین نشانه‌های جدی نزاع گفتمانی در فضای شهری بود. (mehan, 2017, p. 88) در این فضا، شاهد تجمعات گسترده‌ای هستیم که در آن، گفتمان مشروطه‌خواهی با شعارهایی مانند «عدالتخانه می‌خواهیم» و «قانون می‌خواهیم» به نمایش گذاشته می‌شد. این تجمعات، نماد اعتراض به استبداد سلطنتی و مطالبه‌گری برای مشارکت سیاسی و حقوق شهروندی بود (Martin, 1989, p. 162).

گفتمان مشروطه‌طلبی، با محوریت شیخ فضل‌الله در خیابان ناصریه و اطراف مسجد سپهسالار سربرآورد. تظاهرات مشروطه‌خواهان در این خیابان‌ها، بیانگر مقاومت بخشی از روحانیت و طبقات سنتی در برابر گفتمان مشروطه بود (آبراهامیان، ۱۳۸۵، ص. ۱۲۷). در این فضا، خیابان به میدان منازعه معنایی تبدیل شد: مشروطه‌خواهان از قانون سخن می‌گفتند، در حالی که مشروطه‌طلبان قانون را تنها در چارچوب شریعت ممکن می‌دانستند. برخوردهای لفظی، توزیع شب‌نامه‌ها و تجمعات دو جناح، خیابان را به آزمایشگاه واقعی شکل‌گیری گفتمان سیاسی نوین ایران بدل کرد. خیابان چراغ‌برق که به عنوان محلی برای تجمع روشنفکران، نویسندگان و فعالان فرهنگی مکانی بود که در آن زبان سیاسی جدید تولید و به جامعه عرضه می‌شد این خیابان، به واسطه کافه‌ها و مراکز فرهنگی‌اش، به قلب جریان‌های روشنفکری مشروطه تبدیل شد و در شکل‌گیری گفتمان‌های جدیدی چون محدود نمودن قدرت مطلق، مایشاء و مستبدپادشاه حاکم نقشی محوری داشت. (حائری یزدی، ۱۳۶۴، ص. ۱۲).

در تبریز، مجاهدان مشروطه‌خواه در محله امیرخیز و خیابان‌های اطراف بازار، در برابر نیروهای استبداد صغیر موضع گرفتند. این نبرد خیابانی، تجسم عینی تقابل دو گفتمان بود: گفتمان قدرت مطلقه در برابر گفتمان مشروطه. خیابان در اینجا نه فقط صحنه درگیری فیزیکی بلکه محل زایش نمادهای جدید سیاسی بود؛ پلاکاردها، اعلامیه‌ها و شعارهای بر دیوارها، حامل معانی جدیدی از ملت، قانون و آزادی بودند چه از طریق تراکت‌ها، چه از طریق سخنرانی‌های عامیانه به‌ویژه حضور مردم در خیابان، باعث شد که گفتمان مشروطه تبدیل به گفتمانی توده‌ای شود.

اگر مشروطه را نقطه‌ی آغاز مدرنیته‌ی ایرانی بدانیم (میرسپاسی، ۱۳۹۸، ص. ۵) خیابان‌ها به صحنه‌ای تبدیل شدند که در آن گفتمان‌های رقیب، از طریق تجمعات، سخنرانی‌ها و حتی خشونت‌های خیابانی به مبارزه‌ای بر سر تعریف معنا پرداختند؛ فرصتی برای کنشگران سیاسی، روشنفکران و طبقات مختلف جامعه فراهم آورد تا بتوانند پیام‌ها و مطالبات خود را به صورت عمومی ابراز کنند. مهم‌تر از همه، خیابان در این دوره به محل تبادل ایده‌ها و دیدگاه‌ها میان اقشار مختلف جامعه تبدیل شد. بازار، میادین و گذرگاه‌ها محل تلاقی طبقات اجتماعی متفاوت بودند و این تعاملات باعث گسترش آگاهی سیاسی و شکل‌گیری یک فرهنگ مشارکتی شد.

بدین ترتیب، گفتمان سیاسی دیگر محدود به کتب، سخنرانی‌ها و محافل خاص نبود بلکه در متن جامعه و در خیابان‌ها به صورت زنده و پویا تولید و ترویج می‌شد. همچنین خیابان عرصه نزاع گفتمانی و هژمونی بود. مشروعه خواهان، روحانیون سنتی یا روشنفکران محافظه کار، خیابان را از دست نمی‌دادند بدون مبارزه چرا که تصاحب مکان‌های عمومی همچون خیابان، به منزله به دست آوردن امکان اعمال و تثبیت قدرت اجتماعی و سیاسی و تثبیت معنای گفتمان و غیریت سازی با گفتمان‌های رقیب بوده است. جریانات گفتمانی گوناگون تلاش می‌کردند با جمع‌آوری متحدان محلی، مراسم مذهبی و تجمعات خیابانی بر مشروعیت خود تأکید کنند و مخاطب خیابان را به سمت خود جذب نمایند. این جدال آشکار و پنهان گفتمانی، در بسیاری از موارد منجر به تقابل لفظی و نمادین در خیابان‌ها شد - مثلاً نصب اعلامیه‌ها، سخنرانی در میدان‌ها، و نیز ورود نیروهای انتظامی و گاهی خشونت برای خاموش کردن فضاها، اعتراض خیابان به واسطه قدرت بصری و نمادین‌اش تأثیرگذار بود. (Pejhan, 2009, pp. 192-216) تابلوها، پوسترها، نوشته‌های دیواری، لباس، پرچم، تجمع در خیابان با پرچم‌ها، مراسم مذهبی یا نمادین، همگی بخشی از گفتمان شهری بودند؛ گفتمانی که با دیده شدن و شنیده شدن تقویت می‌شد. این مسئله در بخش‌های بعدی همین مقاله بیشتر تحلیل خواهد شد.

۶- دیالکتیک قدرت-مقاومت، بازتولید فضا و خلق سوژگی‌نویته ضد هژمونی؛ کنش جمعی در افق زیست جهان ایرانی

رابطه قدرت-مقاومت همچون تجلی گاه میکروفیزیک قدرت مردم در عصر قاجاری، به ویژه در محلات و خیابان‌های تهران، تبریز و اصفهان و نیز اعتصابات بازار، نه صرفاً علیه شخص شاه یا دولت، بلکه علیه مجموعه تکنیک‌ها و سازوکارهای انضباطی و مدیریتی بود که استبداد سعی در تحمیل آن داشت. این مقاومت با درآمیختن شیوه‌های سنتی (بست نشینی، تظاهرات) و شیوه‌های مدرن (تشکیل نیروی مجاهدین و جنگ شهری)، (یزدانی، ۱۳۸۸، ص ۲۹۰) توانست در بزنگاه‌های تاریخی برای خنثی‌سازی قدرت عمل کند. از دل این مقاومت‌ها، رهبرانی چون ستارخان و باقرخان برخاستند که برخلاف نخبگان سنتی، مستقیماً از توده‌های مردم و محلات پایین شهری بودند و نیروی محرکه استمرار مقاومت را فراهم آوردند. (رئیس نیا و ناهید، ۱۳۶۵، ص ۳۵) با تبدیل خیابان و بازار از صرفاً مکان‌های اقتصادی و گذرگاهی به عرصه‌های کنش سیاسی، هژمونی دولت مطلقه در حوزه عمومی شکسته شد.

معادله قدرت-مقاومت در دوران مشروطه را باید فرایندی دانست که منجر به بازتولید فضای سیاسی جدید و ظهور سوژه سیاسی نوین در بستر خیابان گردید. اگر بپذیریم که فضا یک ظرف خنثی نیست، بلکه ساختار اجتماعی و سیاسی است که روابط قدرت را بازتولید می‌کند آن گاه باید تأکید کرد که در عصر استبداد، فضای شهری (خیابان، میدان، بازار) مکان‌هایی بودند که برای نظارت، انقیاد و تثبیت مرکزیت قدرت سلطنتی، طراحی یا مدیریت شده بودند. خیابان از یک فضای انضباطی به یک فضای رهایی‌بخش و مولد سیاسی تغییر ماهیت داد. این گسست فضایی، عملاً ابزارهای نظارتی استبداد را فلج کرد. مقاومت، با تبدیل محله‌ها به سنگرهای مقاومت و پایگاه‌های حاکمیت محلی مانند محله خیابان و امیرخیز تبریز، انحصار مرکزیت سیاسی را شکست و قدرت را به سطح خیابان کشاند. (امیرخیزی، ۱۳۷۹، ص ۱۲۹)

دیالکتیک قدرت-مقاومت در این چارچوب، مجموعه‌ای از واکنش‌های محلی و پراکنده است که توانایی برهم زدن هژمونی قدرت متمرکز را دارند. خیابان و نهادهای سنتی، به مثابه کانون‌های محلی مقاومت، اصلی‌ترین عرصه‌ی ظهور این میکروفیزیک قدرت بودند. سوژگی‌نویته پیشامشروطه، همان سوژه تحت انقیاد و زیر سلطه بود؛ سوژه‌ای که تعریفش از هستی سیاسی خود بر پایه‌ی تبعیت، سکوت، و فقدان حق در برابر اراده مطلق شاه قرار داشت. مقاومت خیابانی، این تعریف را از ریشه برکنده؛ حضور در

خیابان به معنای شکستن تابوی اطاعت بود. سوژه مشروطه‌خواه، با ترک خانه و محل کار و پیوستن به تجمعات، آشکارا به روابط قدرت قدیمی نه می‌گفت. این نه گفتن یک کنش بنیادین فوکویی است که نقطه‌ی آغاز عاملیت سوژه است. (Oksala, 2016, p. 167) دولت با صدور بخشنامه‌های منع تظاهرات قصد داشت حرکت بدن‌ها را در محورهای اصلی شهر تنظیم کند اما مشروطه‌خواهان با اشغال خیابان، یعنی ایستادن، نشستن، و دعا خواندن دسته‌جمعی، همان فضا را به بستری برای مقاومت بدل کردند.

بدین‌سان خیابان کارکردی شبیه به هتروتوپای فوکویی یافت، زمانی میان دوگانگی‌ها، (Johnson, 2013: 791) فضایی در میان فضایی دیگر. (فونتانو جیوستی، ۱۳۹۶، ص. ۱۰۲) از دل این رویارویی، سوژه‌ای نو در افق زیست جهان ایرانی ظاهر شد؛ ایرانی که هویتش نه در قالب سوژه صرفاً فرمان‌بردار، که در پراتیک جمعی راه رفتن سیاسی شکل می‌گرفت. چنان‌که در خاطرات شرف‌الدوله آمده است، «مردمان کوی و برزن که پیش‌تر نامشان در دیوان دولت نبود، اکنون در صف اول مجلس گرد آمده و طومار می‌نوشتند» (ذکاء و کلانتری، ۱۳۷۷: ص. ۲۳۳). همین طومارهای دسته‌جمعی که در مسیر خیابان تا بهارستان حمل می‌شد، کارکرد سند بدنی پیدا کردند متنی که اعتبارش را نه مهر شاه، بلکه تراکم قدم‌های جمعی تأمین می‌کرد. با هر اعتصاب، هر سنگر و هر شعار، پیوند فرد با نظام هژمونیک قدیم سست‌تر می‌شد و شهروند مشروطه‌خواه، به مثابه یک پتانسیل انقلابی تغییرناپذیر، در جامعه ایران تثبیت می‌شد. این میراث سوژکتیو، حتی پس از شکست‌های مقطعی، توان نهضت مشروطه را برای احیای دوباره تضمین کرد. سوژه جدید برخاسته از متن حرکت ریز قدرت‌های مشروطه‌خواهی، بلحاظ هستی‌شناختی و بعد انتولوژیک، هستی سیاسی خود را در مقاومت در برابر قدرت تعریف نمود.

سوژه‌های مقاومت گرا با حضور در خیابان، حرکت‌های جمعی و گفتارهای معترض، نظم گفتمانی حاکم را، نقد و گاه تحدید می‌کردند. در این راه‌گذر خیابان به فضایی زنده و فعال بدل می‌شود که در آن قدرت - مقاومت در سطح خرد، بدن، زبان و زمان تبلور می‌یافت و تجربه‌ی زیست‌قدرت را بازنمایی می‌کرد. لذا خیابان نه صرفاً عرصه‌ی تقابل مستقیم با قدرت، بلکه فضایی خلاق برای تولید سوژه‌های ضد هژمون به شمار می‌رفت و بستری برای شکل‌گیری سیاست مدرن ایرانی گردید. از دیگر ویژگی‌های این سوژه جدید در بعد فضایی خیابان، حرکت از وحدت به کثرت؛ ظهور بازیگران و سوژه شبکه‌ای، (Latour, 1996, p. 370) با مشارکت در کنش‌های جمعی (تظاهرات، بست‌نشینی و جنگ خیابانی) بود. با حضور در این فضاها، اراده خود را به اراده جمعی پیوند زد. در مشروطه، بدن‌های مردم عادی در خیابان، تبدیل به ابژه و سوژه قدرت شدند. در یک سو، بدن‌ها در معرض تنبیه و خشونت نیروهای شاه قرار داشتند؛ اما در سوی دیگر، با حضور متراکم خود در تحصن‌ها و تظاهرات، ابزار اعمال قدرت مقاومت شدند. این بدن‌های سیاسی در خیابان، تبدیل به واحد اصلی سنجش اراده ملت شدند.

البته از نظر نباید دور داشت که خیابان به‌عنوان عرصه‌ی مقاومت، همواره در دیالکتیکی نابرابر با خشونت حاکمیت قرار داشت. نمونه‌ی بارز آن، سرکوب خونین مشروطه‌خواهان در میدان توپخانه توسط محمدعلی شاه بود (آدمیت، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۵) که نشان می‌دهد قدرت استبدادی نیز از ابزارهای خشن برای بازتولید خود و خنثی‌سازی مقاومت استفاده می‌کرد.

بنابراین در نگاه اول خیابان، بیش از آنکه فضایی یکسویه برای مقاومت باشد، میدان نبردی نابرابر بود که در آن، هر دو سوی قدرت (حاکمیت و مقاومت) به طور هم‌زمان به بازتولید خود می‌پرداختند. با این حال، سرکوب به حذف مقاومت نیانجامید، بلکه به گسترش آن در دیگر کانون‌های شهری، به‌ویژه تبریز و اصفهان، انجامید. اتفاقی که نشان می‌دهد اگرچه حاکمیت می‌توانست خیابان را به طور موقت اشغال کند، اما نیروی اجتماعی زاده‌شده در خیابان، دیگر قابل حذف نبود. چنین وضعیتی، بیش از آنکه نقض چارچوب نظری میکروفیزیک قدرت باشد، مؤید منطق فوکویی قدرت است که بر اساس آن، قدرت و مقاومت در رابطه‌ای هم‌زمان، متقابل و درون‌ماندگار شکل می‌گیرند و هیچ‌یک به طور کامل دیگری را حذف نمی‌کند. لذا این دیالکتیک پیچیده‌ی قدرت-مقاومت-خشونت، خود گواهی بر ماهیت چندلایه و غیرخطی میکروفیزیک قدرت در خیابان‌های مشروطه است؛ جایی که هر سرکوب، زمینه‌ساز ظهور مجدد و گسترده‌تر مقاومت می‌شد.

در تحلیل نهایی اینکه قدرت-مقاومت در عرصه خیابان، با بازتولید رادیکال فضا (تبدیل مکان انقیاد به محل رهایی) و تولید سوژکتیویته مستقل موفق شد هژمونی استبداد مطلقه را در دو رکن اساسی‌اش (کنترل فضا و انقیاد سوژه) در هم شکند و بنیان‌های فکری، اجتماعی و فضایی نظام مشروطه را پی‌ریزی کند. حضور جمعی مردم، زبان‌های خیابانی، و بدن‌های سیاسی، نشان داد که سیاست مدرن ایرانی از دل کنش‌های خرد خیابانی شکل گرفت و سوژه‌ای فعال و خلاق در برابر نظم موجود ایجاد شد. خیابان‌ها به آزمایشگاهی برای تلاقی قدرت و مقاومت و صحنه‌ای برای ظهور سوژه‌های خودآگاه تبدیل شدند، جایی که هر حرکت و حضور جمعی، نیرویی تولید و معنا خلق می‌کرد.

۷- خیابان: قلمرو وضعیت استثنایی و نبرد نمادین در میکروفیزیک قدرت

جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، فضا را نه تنها عرصه‌های جغرافیایی و مادی، بلکه بسترهایی زنده و مؤکد معنا و قدرت به شمار می‌آورد؛ (Weiner, 2025, p. 268) خیابان، در فرایند مشروطه‌خواهی ایران، محملی برای تولید معنا و نماد بود که به بازنمایی ایدئولوژی‌ها و گفتمان‌های سیاسی مشروطه‌خواهی کمک کرد. خیابان به مثابه یک فضای نمادین، فرصتی فراهم آورد تا جمعیت معترض بتواند از طریق نمادها، زبان‌ها و رفتارهای جمعی، افکار و آرمان‌های خود را به نمایش گذارد و به این ترتیب، قدرت معنایی خویش را تثبیت کند. بنابراین در مشروطه، خیابان صرفاً محلی برای درگیری‌های سخت نبود؛ بلکه فضایی بود که در آن هژمونی نمادین استبداد نیز فرو ریخت. لذا خیابان همچون سامانه ارزش ساز، حامل معانی و کنش‌هایی شد که توانست ساختارهای قدرت عصر ناصری را به چالش کشیده و تغییر دهند. تجربه انقلاب مشروطه نشان می‌دهد که حضور فعال و آگاهانه شهروندان در این فضاها می‌تواند زمینه ساز تحلیلی باشد که خیابان را به مثابه یک نبرد نمادین می‌نگرد. از سویی دیگر خیابان برای قدرت استبدادی پادشاهان قاجار فضایی بود برای تولید وضعیت استثنایی و تلاش برای در هم شکستن گفتمان رقیب. بعبارت بهتر خیابان برای دولت قاجار ب‌مثابه نماد عینی و علنی رخداد وضعیت استثنایی بود.

وضعیت استثنایی از نظر آگامبن، لحظه‌ای است که قواعد عادی حقوقی معلق می‌شوند و حاکم تصمیم می‌گیرد کدام اصل حقوقی باید به حالت تعلیق درآید در چنین وضعیتی، مرز میان قانون و بی‌قانونی، امنیت و تهدید نامشخص می‌گردد. (آگامبن، ۱۴۰۱، ص. ۶۹) وضعیت استثنایی به گونه‌ای است که دولت مخالفان را بدون هراس از سپهر سیاسی حذف می‌کند. (صحرائی و دیگران، ۱۳۹۸، ص. ۱۳۶) در خیابان، این وضعیت استثنایی فعال می‌شود، وقتی که حاکمیت تلاش می‌کند با بستن خیابان، اعمال منع

تردد، استقرار نیروهای نظارتی یا نظامی، یا اعلان مقررات خاص، قلمرو کنترل خود را برجسته کند و مرز بین حیات سیاسی و طبیعی را مختل نماید. در این میان، خیابان به محلی بدل می‌شود که حقوق مردم مانند حق تجمع و تردد به چالش کشیده می‌شود و خود حکومت، از پس ظاهر قانونگذاری، ابزاری برای موقعیت استثنا می‌سازد. اما از طرفی دیگر بازیگران خرده فیزیک خیابان، در چالش با این وضعیت و با تولید دال‌های نمادین و گفتمانی بدیل مانند قانون، آزادی، دارالشورا و عدالت خانه، فضای نمادین را اشغال کرده و گفتمان استبداد را به یک گفتمان اقلیت و حاشیه‌ای تبدیل نمودند.

در این نبرد نمادین، خیابان به صحنه‌ای برای بازخوانی نمادهای گفتمان مشروطه خواهی بدل می‌شود. از بنرها، پلاکاردها، شعارهای حک شده بر دیوارها و سردر مغازه‌ها تا طراحی مسیرها. هر کدام از این مؤلفه‌ها حامل معناست و بر آرایش ذهنی جمع تأثیر می‌گذارد. این گونه نوشته‌ها، هم‌زمان حامل معنا و کنش سیاسی بودند. هر دیوار نویسی، فریادی علیه سکوت و انقیاد بود. شهروندان با قلم یا زغال بر دیوارها، سخنی می‌آفریدند که همگان آن را می‌خواندند و در همان لحظه با آن هم‌پیمان می‌شدند. مثلاً در دیوارهای اطراف میدان توپخانه شعارهایی چون «زنه باد مشروطه»، «مرگ بر استبداد» و «عدالتخانه می‌خواهیم» با زغال و گچ نوشته شده بود.

خیابان‌های دوران مشروطه، متن بودند؛ متنی که زبان مردم، کنش جمعی و فضای شهری را هم‌زمان در خود جای داده بود. دیوارنویسی‌ها و پلاکاردها، نمونه‌هایی از اولین زبان مدنی ایران هستند که از دل سکوت سلطنت و خطابه‌ی علما بیرون آمدند و به فریادی عمومی بدل شدند. برای نمونه، در شبنامه‌ای با عنوان سروش غیب که در تاریخ هشتم ذی‌القعدة ۱۳۲۷ قمری منتشر شد، مشروطه‌خواهان با زبانی صریح و اعتراض‌آمیز می‌نوشتند: «اعتراف کنیم که هنوز مشروطه نداریم قانون نداریم آزاد نیستیم... حالا دیگر بس است. بس که چانه زدیم خسته شدیم» (اتحادیه، ۱۳۹۷، ص. ۵۸). این نوشته‌ها، که شب‌ها در خیابان‌ها پخش می‌شدند، یا به درب منازل و مساجد چسبانده می‌شدند نه فقط بیانگر اعتراض، بلکه همچون بهترین وسیله برای اعتراض و افشاگری، (معزی، ۱۳۷۸، ص. ۲۵) مصداقی از جریان میکروفیزیک قدرت در فضای شهری بودند؛ قدرتی که از دل کلمات و دیوارها زاده می‌شد و نظم گفتمانی استبداد را به چالش می‌کشید. در این متن خیابانی، هر واژه هم معنا دارد، هم قدرت، و هم امکان عمل. انقلاب مشروطه، پیش از هر چیز، انقلاب در زبان و متن بود؛ زبانی که خیابان را صحنه‌ی گفت‌وگو، اعتراض و خلق هویت جمعی می‌کرد. درج شعارهای ضد استبداد بر دیوارها، اساساً نوعی اشغال نمادین فضا بود؛ این کنش‌های جمعی، به‌ویژه در قالب نمادها و همچنین تظاهرات، بست‌نشینی‌ها و جنگ‌های شهری، نشان‌دهنده‌ی تلاش مردم برای بازپس‌گیری حقوق خود و خروج از وضعیت استثنا و سوژه هومو ساکر بود؛ خروج از حیات در معرض مرگ ناشی از خشونت حاکم. (نجف زاده، ۱۳۹۳، ص. ۱۶۲)

بدین ترتیب، هنگامی که معترضان به خیابان می‌آیند، به بازتصاحب فضا دست می‌زنند و نظم نمادین شهری را به چالش می‌کشند. بازاریان و طلاب با تشکیل صفوف منظم از سقاخانه تا میدان توپخانه، نظم جدیدی را در فضای شهری به نمایش گذاشتند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹، ص. ۷۲) این نظم‌دهی که با حمل پرچم‌های سبز و سیاه همراه بود، در تقابل با نظم نظامی دولت قرار گرفت و نخستین نشانه‌ی شکل‌گیری یک قدرت موازی در فضای شهری تلقی شد (فوران، ۱۳۷۸: ص. ۲۴۵) حضور زنان در پشت بام‌ها و فریادهای تشویق‌آمیز آنان نیز، بر شکاف نمادین میان مردم و دربار افزود (سلطانی خراجی، ۱۳۸۲: صص. ۲۴۴-۲۴۶) حاکمیت نیز در پاسخ، تمهیداتی اتخاذ می‌کند تا حضور نمادین آنان را خنثی کند؛ به‌کارگیری خشونت، اعلان وضعیت فوق‌العاده، محدودیت حرکت یا مداخلات مستقیم.

در این تقابل، خیابان نه تنها محل مقاومت که میدان نبردی نمادین است. در انقلاب مشروطه، آن‌جا که توده‌ها در خیابان‌ها جمع می‌شدن؛ خیابان لاله‌زار، میدان توپخانه در تهران یا راهپیمایی‌های گسترده در خیابان‌های مرکزی شهرهای اصفهان و تبریز، نمادها، شعارها و رفتار عمومی به مثابه سلاحی نمادین در نبرد قدرت ظاهر می‌گردیدند. شعارها و پلاکاردها در خیابان، به سرعت دال‌های تثبیت‌شده استبداد (مانند تقدس شاه) را لغو کرده و دال‌های جدید (مانند آزادی، قانون) را جایگزین می‌کردند. (محیط مافی، ۱۳۶۳، ص. ۱۰۲) به تعبیر دقیق‌تر نبرد نمادین، تقابل میان دوگانه‌های هستی‌شناسانه بود: (عدالت/ظلم، ملت/دربار)، و (قانون/اراده فردی). این دوگانه‌ها، که در قالب شعار و عمل فیزیکی در خیابان برجسته می‌شدند، ساختار نمادین حکومت را در ذهنیت مردم به چالش کشیدند. در میدان توپخانه، جمعیت شعار «ما بنده هیچ‌کس نیستیم، بنده قانونیم» سر دادند که به گفته آدمیت، «برای نخستین بار در تاریخ ایران، مفهوم قانون در برابر اراده شاه قرار گرفت» (آدمیت، ۱۴۰۱، ص. ۲۰۵)

در این فضا، قوانین و نهادهای جدید مشروطه (انجمن‌ها و کمیته‌ها) به صورت عملی و خارج از تشریفات قانونی در خیابان‌ها به اجرا درآمدند. این انجمن‌های خیابانی، با صدور شب‌نامه و فتوای عمومی، قانونی موازی را در فضای استثنایی مشروطه جاری ساختند. جنبش‌های اعتراضی، به ویژه در شرایط وضعیت استثنایی، از نمادها برای ایجاد دلالت‌های معنادار بهره می‌بردند. شعارها، حرکات جمعی، لباس‌ها و حتی اشیاء مورد استفاده در خیابان، همه حامل پیام‌های نمادین‌اند که می‌خواهند برآیند خواسته‌ها و ارزش‌های جمعی را به نمایش بگذارند این نبرد نمادین میان حاکمیت و معترضین، از طریق اشغال فیزیکی خیابان و تصاحب معانی آن شکل می‌گیرد. وقتی حکومت تلاش می‌کند خیابان را به حالت تعطیل یا کنترل شده درآورد، در واقع در حال مقابله با اشغال نمادین این فضا است که می‌تواند مشروعیت و قدرت آن را به چالش بکشد. هنگامی که در ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ قمری جمعی از بازاریان و طلاب پس از بستن مغازه‌ها از سقاخانه سپهسالار تا میدان توپخانه ردیف شدند، (اعتماد السلطنه، ۱۳۸۹، ص. ۷۲) بدن‌هایشان را به‌سان سلاح متحرک در مقابل چشم دولت صف‌بستند. بدین ترتیب خیابان به میدان نبرد نمادین بدل شد؛ میدانی که در آن منازعه بر سر تعریف عناصر گفتمانی مشروطه خواهی نه در قالب بیانیه‌های درباری، که از طریق ریتم پا، فریاد و حتی سکوت جمعی در فضای خیابان رخ می‌داد.

در نتیجه، خیابان در مشروطه، نه تنها محل کنش، بلکه میکروپلتیکی برای تولید نمادها و عرصه‌ای برای تقابل با وضعیت استثنایی بود. تقابلی که در آن نه تنها زور بازوی فیزیکی، بلکه اراده‌های معنادار و تصویرهای نمادین به بازی گرفته می‌شوند. استفاده از پرچم‌ها، روبان‌ها یا نشانه‌های خاص توسط مشروطه‌خواهان در خیابان، یک هویت بصری قوی برای نهاد نوپای ملت فراهم می‌کرد. این نمادها، به عنوان علائم بصری قدرت خرد عمل کرده و در مقابل پرچم‌ها و نشان‌های سلطنتی قرار می‌گرفتند. خیابان، صحنه‌ای بود که در آن، این نمادها به صورت همزمان با یکدیگر در تقابل قرار می‌گرفتند و نبرد بر سر ارجحیت بصری را آغاز می‌کردند. تشکیل صفوف و نظم نوپا، نحوه حرکت منظم، خط‌کشی شده و سازمان‌یافته گروه‌های مشروطه‌خواه در خیابان‌ها، نمادی از نظم نوین و قدرت قانون‌مدار بود که در مقابل هرج و مرج و بی‌نظمی ساختاری حکومت استبدادی قرار می‌گرفت. این نمایش نظم در خیابان، تلاشی برای تثبیت هژمونی نمادین گفتمان قانون بر استبداد بود. خیابان در این نگاه به یک صحنه تئاتر تبدیل می‌شود، (Debord, 1994, p. 161) جایی که حاکمیت‌ها و نیروهای معارض با به‌کارگیری نمادهای بصری، آوایی و حرکتی مشروعیت خود را تقویت یا به چالش می‌کشند. همانطور که اشاره شد در انقلاب مشروطه، تجمعات خیابانی، راهپیمایی‌ها، استفاده از پلاکاردها، شعارها و حتی نحوه چیدمان جمعیت، همه بخشی از نمادپردازی قدرت بودند که می‌خواستند موقعیت سیاسی خود را در افکار

عمومی تثبیت کنند یا تضعیف نمایند. مثلاً این این نظم‌دهی در خیابان که با حمل پرچم‌های سبز و سیاه همراه بود، در تقابل با نظم نظامی دولت قرار گرفت و نخستین نشانه شکل‌گیری یک قدرت موازی در فضای شهری تلقی شد (فوران، ۱۳۷۸: ص. ۲۴۵)

نتیجه‌گیری

دست‌آورد اصلی این پژوهش آن است که نشان می‌دهد تحول مناسبات قدرت در مشروطه را نمی‌توان صرفاً در سطح نهادهای سیاسی و تصمیمات حکومت بررسی کرد؛ بلکه تحولی بود که در بافت فضایی، اجتماعی و زیست‌سیاسی جامعه ایرانی رخ نمود که در آن، خیابان به مهم‌ترین عرصه‌ی بازتولید قدرت، مقاومت و خلق سوژه‌های نوین سیاسی بدل شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که خیابان، سه کارکرد بنیادین در بروز و بازتولید میکروفیزیک قدرت داشته است:

۱- خیابان نه بستری منفعل، بلکه عرصه‌ی زایش و گسترش قدرت مشروطه‌خواهی: دیوارنویسی‌ها، پلاکاردها، شعارها و نظم جمعی راهپیمایی‌ها، همگی سازوکارهای خرد قدرت بودند که گفتمان استبداد را به چالش کشیدند و گفتمان قانون‌محوری را جایگزین ساختند. تجمعات گسترده در میدان توپخانه و بازارها، مقاومت‌های توده‌ای را سامان داد و گفتمان‌های بدیل مشروطه‌خواهی را در افق زیست‌جهان ایرانی تولید و تثبیت کرد. قدرت از انحصار دربار خارج شد و در فضاها، عمومی، به‌صورت مویرگی و پراکنده، جریان یافت

۲- خیابان به‌مثابه هتروتوپیا و عرصه فروریختن وضعیت استثنای: در حالی که دولت قاجار با بستن خیابان‌ها، منع تردد و استقرار نیروهای نظامی می‌کوشید قلمرو کنترل خود را برجسته کند مشروطه‌خواهان با حضور متراکم در خیابان‌ها تجمعات گسترده، بست‌نشینی‌ها و اعتصابات، نظم فضایی استبداد را در هم شکستند و وضعیت استثنایی را از انحصار حاکمیت خارج کردند. در این فضا، سوژه‌ی سیاسی نوین زاده شد؛ سوژه‌ای که هویت خود را نه در تبعیت، بلکه در مشارکت جمعی و مقاومت تعریف می‌کرد. در این فرایند، بازیگران متکثر و سیالی چون روحانیون، روشنفکران، تجار، زنان و توده‌های مردمی، هر یک به‌نوعی حامل تکه‌هایی از این میکروفیزیک قدرت بودند؛ قدرتی که در لحظه‌های خاص تاریخی، در خیابان متبلور می‌شد و هویت جمعی ملت را می‌آفرید. این بازیگران، با حضور در خیابان، نه تنها ساختارهای کهن قدرت را به چالش می‌کشیدند، بلکه فضای سیاسی تازه‌ای می‌ساختند که در آن، سوژه‌های حاشیه‌ای به کنشگرانی فعال در عرصه‌ی سیاست تبدیل شدند. تنوع و سیالیت این بازیگران، نشان‌دهنده‌ی شبکه‌ای بودن و پراکندگی قدرت در سطح جامعه‌ی ایرانی بود؛ قدرتی که نه در یک نهاد یا طبقه، بلکه در مناسبات پیچیده و چندلایه‌ی میان گروه‌های مختلف اجتماعی جریان داشت.

۳- خیابان به‌مثابه عرصه‌ی نبرد نمادین: نبرد مشروطه، بیش از آنکه درگیری فیزیکی بوده باشد، نبردی نمادین بر سر معنا و مشروعیت بود. دوگانه‌های قانون/اراده‌ی فردی، ملت/دربار و عدالت/ظلم، در فضای خیابان بازتعریف شدند. مشروطه‌خواهان با اشغال نمادین فضا، موفق شدند هژمونی گفتمانی استبداد را فروریزند و ارزش‌های تازه‌ای را در افکار عمومی تثبیت کنند بر این اساس هر پراتیک

سیاسی در دل خیابان بخشی از یک نبرد نمادین پیچیده بود و مشروعیت یا انکار گفتمان ها را در ذهنیت جمعی بازتولید می کرد، در واقع پراتیک سیاسی در خیابان بمثابة میکروفیزیک قدرت.

در نهایت اینکه دستاورد نظری این مقاله آن است که، برخلاف روایت های کلان نگر و نهادمحور، کنش های خرد، فضا های روزمره و سوژه های حاشیه ای را به مرکز تحلیل می کشاند و افق جدیدی برای بازخوانی دیگر تحولات سیاسی ایران می گشاید. این درک، ما را به بازخوانی غیرخطی، غیرمرکزی و فضا مند از تاریخ سیاسی ایران دعوت می کند؛ بازخوانی ای که در آن، خیابان، خود، صحنه ای اصلی تاریخ است. از همین منظر، اهمیت مشروطه صرفاً در تأسیس مجلس و تصویب قانون اساسی خلاصه نمی شود؛ بلکه در شکل گیری عرصه های جدید کنش سیاسی و انتقال بخشی از فرایند تولید قدرت به فضای عمومی نیز نهفته است. خیابان در این فرایند، به یکی از میدان های اصلی شکل گیری مقاومت، هویت جمعی و سوژه سیاسی جدید تبدیل شد.

منابع:

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۵). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- آدمیت، فریدون (۱۴۰۱). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. تهران: گستره.
- آجدانی، لطف الله (۱۳۸۸). *علما و انقلاب مشروطیت ایران*. تهران: اختران.
- آفاری، ژانت (۱۳۷۹). *انقلاب مشروطه ایران*. ترجمه رضا رضایی. تهران: بیستون.
- آگامبن، جورجیو (۱۴۰۱). *وضعیت استثنایی*. ترجمه پویا ایمانی. تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا، صادقی زبیدی، آرش (۱۳۹۵). *نخبگان عصر مشروطه و صورت بندی گفتمان ناسیونالیسم در ایران*. علوم سیاسی ۳ (۳۱)، ۷۵-۹۵.
- <https://sanad.iau.ir/Journal/psq/Article/1102934>
- افشار، ایرج (۱۳۸۹). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*. تهران: امیرکبیر.
- اتحادیه، منصوره (۱۳۹۷). *اهمیت «شب نامه ها» در مطالعات مشروطه*. خبرگزاری ایبنا، ۱۴ مرداد ۱۳۹۷.
- <https://www.ibna.ir/news/263970>
- اسمیت، دنیس (۱۳۹۸). *برآمدن جامعه شناسی تاریخی*. ترجمه هاشم آقا جری. تهران: مروارید.
- اسکاچپول، تدا (۱۳۹۶). *بینش و روش در جامعه شناسی تاریخی*. ترجمه هاشم آقا جری. تهران: مرکز.
- امیر خیزی، اسماعیل (۱۳۷۹). *قیام آذربایجان و ستارخان*. تهران: نگاه.
- تاجیک، محمد رضا (۱۳۸۶). *خیابان و سیاست، تجربه سیاسی از جنس بازیگوشی در ایران امروز*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۶ (۴)، ۷۴-۳۶.
- https://www.ipsajournal.ir/article_31.html
- حائری یزدی، عبدالهادی (۱۳۶۴). *تشیع و مشروطیت*. تهران: امیرکبیر.
- خالقی دامغانی، احمد؛ پور ابراهیم اهوازی، محمد صادق (۱۴۰۱). *گفتمان راه سوم در ایران عصر مشروطه*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۸ (۱)، ۱۳۸-۸۹.
- <https://doi.org/10.22034/ipsa.2023.483>
- دولت آبادی، میرزایحیی (۱۳۶۲). *حیات یحیی*. تهران: عطار.
- ذکاء، یحیی و کلانتری باغمیشه، ابراهیم (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات شرف الدوله (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ه.ق)*. تهران: کلبه.

- رحیم رئیس‌نیا، عبدالحسین ناهید. (۱۳۶۵). *دو مبارز جنبش مشروطه*. تهران: انتشارات آگاه.
- رهبری، مهدی (۱۳۹۱). *مشروطه ناکام*، تهران: کویر
- زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۸۷)، *رسائل مشروطیت (۱۸ رساله و لایحه درباره مشروطیت)*. تهران: کویر.
- ژیلنیتس، آندژی، (۱۳۹۴). *فضا و نظریه اجتماعی*، ترجمه محمد شورچه، تهران: پرهام.
- ساراپ، مادن. (۱۳۸۲). *راهنمایی مقدماتی بر پیاساختارگرایی و پیاسامدرنیسم*. ترجمه محمدرضا تاجیک، تهران، نشرنی.
- شرت، ایون. (۱۳۸۷). *فلسفه علوم اجتماعی قاره‌ای: هرمنوتیک، تبارشناسی و نظریه انتقادی از یونان باستان تا قرن بیست و یکم*، ترجمه هادی جلیلی. تهران: نی.
- سلطانی زراسوند، پرچهر (۱۳۸۲)، *سردار بی‌بی مریم بختیاری: سردار آزادی به روایت اسناد منتشر نشده*، نشر ایل دخت بختیاری
- صحرائی، علیرضا؛ خلیلی، محسن؛ منشادی، مرتضی و اسلامی، روح‌الله. (۱۳۹۸). *تعلیق مشروطیت/ برتری استثناء برآمدن دولت مطلقه پهلوی*. پژوهشنامه علوم سیاسی، ۱۴ (۵۴)، ۱۶۴-۱۳۱
- https://www.ipsajournal.ir/article_373.html
- صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). *رهبران مشروطه*. تهران: جاویدان.
- فوران، جان (۱۳۷۸). *مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا انقلاب*. ترجمه احمد تدین. تهران: رسا.
- فوکو، میشل (۱۳۹۰). *مراقبت و تنبیه*. ترجمه نیکو سرخوش، افشین جهان دیده. تهران: نی.
- فونتانو جیوستی، گوردانا (۱۳۹۶). *فوکو برای معماران*. ترجمه احسان حنیف. تهران: کتاب فکر نو.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). *آستانه تجدد*. تهران: نشر نی.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۲)، *فقه و سیاست در ایران معاصر*، تهران: نشر نی
- قزوینی، محمد شفیع (۱۳۷۰). *قانون قزوینی*. به کوشش ایرج افشار. تهران: طلایه.
- کدی، نیکی. (۱۳۹۲). *ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه. تهران: ققنوس
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۷۹). *تاریخ بیداری ایرانیان*. به تصحیح علی‌اکبر سعیدی سیرجانی. تهران: امیرکبیر.
- لمکه، توماس. (۱۳۹۵). *نقدی بر خرد سیاسی: بررسی تحلیل فوکو از طرز تفکر دولت مدرن*. ترجمه یونس نور بخش، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- محیط مافی، هاشم. (۱۳۶۳). *مقدمات مشروطیت*. تهران: فردوسی

مرادی، فاتح (۱۳۹۴). بازنمایی ساخت قدرت در فضای دانشگاه، با تاکید بر اندیشه فوکو، پژوهشنامه علوم سیاسی، (۱)، ۲۱۱-۱۶۷

[20.1001.1.1735790.1394.11.1.6.0](https://doi.org/10.1001.1.1735790.1394.11.1.6.0)

معزی، فاطمه. (۱۳۷۸). شب نامه ها و اعلامیه های مشروطیت، تاریخ معاصر ایران ۵ (۱۰)، ۵۵-۸۴.

میرسپاسی، علی (۱۳۹۸). تأملی در مدرنیته ایرانی. ترجمه جلال توکلیان. تهران: ثالث

ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳). تاریخ انقلاب مشروطیت ایران. تهران: سخن

میلز، سارا (۱۳۹۳). گفتن، ترجمه فتاح محمدی. تهران: هزاره سوم اندیشه.

نجف زاده، رضا. (۱۳۹۳). زیست قدرت در اندیشه سیاسی فوکو، آگامبن و نگری: از جامعه انضباطی تا جامعه کنترلی جهانی،

جستارهای سیاسی معاصر ۴ (۱۴)، ۱۷۲-۱۴۹ https://journals.ihcs.ac.ir/article_1545.html

نظری، علی اشرف. (۱۳۹۰). چرخش در مفهوم قدرت؛ تصور فوکویی و پسافوکویی از قدرت، فصلنامه سیاست، ۴۱ (۳)، ۳۵۸-۳۴۱

https://jpq.ut.ac.ir/article_29811.html

هدایت، مهدیقلی (۱۳۶۲). طلوع مشروطیت. تهران: جام

یزدانی، سهراب (۱۳۸۸). مجاهدان مشروطه، تهران: نشر نی

-Dahl, R. A. (1957). The concept of power. *Behavioral Science*, 2(3), 201-215

-De Certeau, M. (1984). *The Practice of Everyday Life*. University of California Press.

-Debord, G. (1994). *The society of the spectacle*. Translated by D. Nicholson-Smith. New York.

-Gaventa, J. (1980). *Power and Powerlessness: Quiescence and Rebellion in an Appalachian Valley*. Urbana: University of Illinois Press.

-Hall, S. (2000). *Representation: Cultural representations and signifying practices*. Sage.

-Harvey, D. (2012). *Rebel Cities: From the Right to the City to the Urban Revolution*. Verso Books.

-Johnson P. (2013). The geographies of heterotopia. *Geography Compass*, 7(11):790-803.

-Latour, Bruno. (1996). On Actor-Network Theory: A Few Clarifications. *Soziale Welt*, 47,(4), ., 369–381.

-Lefebvre, H. (2003), *The urban revolution*. Minneapolis: University of Minnesota Press.

-Loughran, K. (2014). Parks for profit: The High Line, growth machines, and the uneven development of urban public spaces. *City & Community*, 13(1), 49-68.

<https://doi.org/10.1111/cico.12050>

-Martin, venessa (1989); *Islam and modernism : the Iranian revolution of 1906*. London: I.B.Touris.

- Mehan, A. (2017). Manifestation of power: Toopkhaneh Square, Tehran. *Spaces and Flows: An International Journal of Urban and Extraurban Studies*, 8(2), 77-88.

<https://doi.org/10.18848/2154-8676/CGP/v08i02/>

-Oksala, Johanna.(2016) *Foucault, Politics, and Violence*. Stanford University Press.

– Pejhan, S. (2009). A picture postcard view of the Persian Constitutional Revolution. *Journal of Persianate Studies*, 3(2), 192-216.

-Pierson, P., Skocpol, T. (2002). *Historical institutionalism in contemporary political science: The state of the discipline* (. 693–721).

-Rose, N. (1999). *Powers of freedom: Reframing political thought*. Cambridge University Press.

-Scott, J. C. (1987). *Weapons of the weak: Everyday forms of peasant resistance*. Yale University Press.

-Soja, E. W. (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and Other Real-and-Imagined Places*. Blackwell.

-Šupa, M. (2015). Mapping practices of social control: A Foucauldian analysis of urban space. *Kriminologijos studijos*(, 3), 82–123

-Weiner, B. (2025). *The concept of public space.*, Routledge *Handbook of Public Space*..

-Williams, G. (2006). *Occupying public space: the street as political metaphor*. Yale University Press.

-Yanow, Dvora.(2000). *Conducting Interpretive Policy Analysis*. Sage.